

نقش منطقه آذربایجان در انقلاب مشروطه

سیده مظهره حسینی *

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۵/۳۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۱/۴)

چکیده:

منطقه آذربایجان در تکوین اندیشه‌های روشنفکری و انقلابی پیش از مشروطه و همچنین در پیروزی انقلاب مشروطه نقشی تاریخی داشته است. پایداری مردم تبریز در «حصر تبریز» به فتح تهران بوسیله مشروطه خواهان آذری، شمالی و بختیاری انجامید. درباره انقلاب مشروطه این پرسش مطرح است که اکثریت های قومی چه نقش ایجابی یا سلبی در آن داشتند؟ فرضیه مقاله می‌گوید «منطقه آذربایجان از نظر داخلی و خارجی در تکوین و پیروزی انقلاب مشروطه نقشی بنیادین داشته است». از نظر داخلی منطقه آذربایجان که مقرر ولیعهد قجر و یکی از قطب‌های اقتصادی کشور بود، نسبت به سایر مناطق کشور پیشرفته‌تر بود. جنگ ایران- روس و پیامدهای ناشی از آن نیز در مخالفت مردم با قاجار نقش اساسی داشت. همچنین عوامل خارجی یعنی اندیشه‌های انقلابی صادره از اروپا و روسیه، بازرگانی خارجی و حضور استعمار بریتانیا و روسیه موجب شدند مردم منطقه آذربایجان به مخالفت با حکومت و اصلاحات بنیادی گرایش پیدا کنند. در بخش نتیجه‌گیری دلایل اثبات فرضیه تشریح شده است.

واژگان کلیدی:

آذربایجان، انقلاب مشروطه، تبریز

مقدمه

درباره تاریخ معاصر ایران از سوی پژوهشگران ایرانی و خارجی پژوهش های متعدد انجام شده است و به کم و کیف آن از دیدگاه های مختلف نظری (Theoretic) و عقیدتی (Ideological) نگریسته شده است. پژوهشگران با توجه به میزان آشنایی از گذشته تاریخی ایران و همچنین عقاید شخصی خود، هر یک تاریخ ایران را به شکلی دیده اند و بسیار اتفاق می افتد که میان تحلیل های آنها از وقایع ایران تضاد و تناقض وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، درباره علل و نتایج تحولات تاریخی ایران آرای بسیار متنوع ارائه شده است. به انقلاب مشروطه از یک دیدگاه به منزله تحول سیاسی و فرهنگی ناشی از ترویج اندیشه های روشنفکران دینی و غیردینی نگریسته اند و از دیدگاهی دیگر، آن را حرکتی ملی و میهنی دانسته اند که در جریان آن شخصیت های ملی و علمای دینی مردم را در برابر استبداد بسیج کردند. نظر سوم انقلاب را یک حرکت صنفی و لیبرالیستی می داند که تجار و قشر سرمایه دار آن روز اهداف خود را در چارچوب آن تعقیب می کردند (هاشمی زهی، ۱۳۸۳: ۲۴).

به همان میزان که در باره کلیات تاریخ تحولات ایران - همچون انقلاب مشروطه - آثار متعدد ارائه شده است، در باره جزئیات تاریخی وقایع این مرز و بوم - دست کم به زبان فارسی - با تنوع زیادی روبه رو نیستیم و از این جهت امروز حتی به نسبت دوره مشروطه که وقایع نگاری های شخصی متعدد از فرهیختگان آن زمان در دسترس است، با کمبود آثار جدید پژوهشی درباره اجزای سازنده این دوره تاریخی سرنوشت ساز مواجه هستیم. انقلاب مشروطه از هر زاویه ای که تحلیل شود نقش آذری ها را در جریان سازی سیاسی، پشتیبانی از اندیشه ها و شخصیت های سیاسی و پیروزی یا شکست تنش ها و رقابت های سیاسی نمی توان نادیده گرفت. بررسی «نقش منطقه آذربایجان در انقلاب مشروطه» پژوهشی است که به مسئله آذری ها، به عنوان یکی از زوایای کمتر بررسی شده ی انقلاب مشروطه پرداخته است. نقش اقوام در انقلاب مشروطه چه از جهت ایجابی یعنی تاثیرات مثبت آنها بر روند انقلاب و چه از جهت سلبی یعنی نقش منفی تنش های قومی در جریان انقلاب مورد نظر مقاله حاضر است. پرسش اصلی پژوهش آن است که «آذری ها چه نقشی در انقلاب مشروطه داشتند؟» فرض اصلی پژوهش بیان می دارد «منطقه آذربایجان از نظر داخلی و خارجی (بین المللی) در تکوین و پیروزی انقلاب مشروطه نقش بنیادین داشته است». برای رسیدن به پاسخ پرسش و ارزیابی فرضیه، از منابع کتابخانه ای شامل کتب، پژوهش ها و مقالاتی که به انقلاب مشروطه و جریان های درگیر آن پرداخته اند، استفاده شده و به ویژه از منابع تحلیلی که با دیدگاه های جامعه شناختی به این واقعه تاریخی نگریسته اند؛ بهره گیری شده است. با مراجعه به تاریخ تفکرات سیاسی، داده های به دست آمده، توصیف و سپس تحلیل شده است.

در بخش نخست مقاله به ویژگی‌های خاص انقلاب مشروطه، وضعیت سیاسی ایران و شرایط طبقه حاکمه در زمان به وجود آمدن اندیشه و جنبشی که منتهی به انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ هـ/ ۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م شد، اشاره شده است. محتوای بخش دوم و سوم پاسخ به پرسش پژوهش درباره نقش مثبت و سپس منفی آذری‌ها در انقلاب مشروطه است. در بخش سوم، ابتدا اتحاد گروه‌ها و دسته‌های مختلف حول اهداف انقلابی که موجب پیروزی انقلابیون شد، مطالعه شده و سپس فروپاشی این اتحاد میان انقلابیون و آشکار شدن تضادهای فکری، عقیدتی، میان شهری، میان گروهی و قومی-زبانی که به عنوان عاملی منفی به جنگ داخلی و سربرآوردن استبداد رضاخانی منجر شد مورد بحث قرار گرفته است. در بخش چهارم علل اهمیت تبریز در آغاز و انجام انقلاب مشروطه بازشناسی شده است. در بخش پنجم درباره علل و پیامدهای چندپارگی قومیتی در ایران و نقش ایجابی (مثبت) و سلبی (منفی) این پدیده در جریان انقلاب بحث شده است.

۱- ایران در آستانه جنبش مشروطه

انقلاب مشروطه در تاریخ انقلاب‌های جهان از دو جهت منحصر به فرد و ویژه است. یکی اینکه مجریان آن یعنی رهبران انقلابی از میان طبقات حاکم، اشراف و رجال برجسته کشور برخاسته بودند. روشنفکران برخاسته از طبقه متوسط جدید و وابسته به طبقات بالای اجتماعی از عوامل عمده ساخت دولتی جدید بودند که پس از انقلاب مشروطه برقرار شد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۵۷). عامل ویژه دیگر که در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۶ نقش داشت جایگاه علما در آن بود (Keddie, 1995: 100-106) و (بصیرت منش، ۱۳۸۵). انقلاب در محیطی رخ داد که هم طبقات بالای اجتماعی و هم علمای دینی حامل تفکر تحول‌خواهی بودند (نجفی، ۱۳۷۹: ۱۹۹). به سخن روشن این دو قشر اجتماعی، روشنگران و روشنفکران جامعه را تشکیل می‌دادند. پس از صفویه در حافظه تاریخی مردم ایران، علما بیشتر به عنوان قهرمانان ناکام عدالت شناخته شدند. برخی از علما در برابر قدرت گرفتن حاکمان و نیز خارجی‌ها و حتی گاهی در برابر بازرگانان می‌ایستادند. طبقات متوسط بیشتر از میان حکومت مستبد مرکزی که به خارجی‌ها خدمت می‌کرد و علما، گروه دوم را انتخاب می‌کردند (Keddie, 1995: 91). با توجه به نوع رابطه مردم و روحانیت همانطور که کدی اشاره کرده است نقش علمای شیعی ایرانی در بسیج سریع دسته‌های مختلف مردم در شورش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی بی‌همتا بوده است (1995: 65) و در بسیاری از برهه‌ها آنها «پیشاپیش نهضت‌های اجتماعی ایران» قرار داشتند (مومنی، ۱۳۵۲: ۵۳). بزرگ‌ترین ابزار تاثیر نیروهای دینی با محوریت مجتهدان، علما، امامان مساجد و واعظان بهره برداری از محافل دینی و منبرها برای ایجاد سدی در برابر تعدیات دولت به منزله هسته جامعه

مدنی سنتی بود. دولت قاجار نیز به‌طور کلی با وجود کشمکش با طبقه روحانیت، به دلیل سرشت دینی کل مردم ایران، ارزش و جایگاهی والا برای دین قائل بود و سلاطین قجر ارتباط منظم و مستمری با رهبران دینی داشتند (بصیرت منش، ۱۳۸۵: ۲۹؛ حائری، ۱۳۶۴: ۷۵-۸۵ و ۱۰۴-۱۲۴).

نمایندگان نیروی روشنفکری افزون بر تجار بین‌المللی و بازرگانان فرنگ رفته، کسانی بودند که از زمان عباس میرزای ولیعهد برای کسب علوم و فنون جدید به خارج از کشور رفته بودند. رهبران و اعضای برجسته این نیرو یا از میان طبقات حاکم برخاسته بودند یا از سوی آنها حمایت می‌شدند. از جمله اقدامات اولیه این افراد که نشان دهنده نفوذ روشنگری به جامعه سنتی و شرقی ایران بود، ایجاد چاپخانه و نخستین ارتش مدرن ایران در تبریز، انتشار روزنامه به زبان ترکی در اسلامبول (استانبول) و باکو و به زبان فارسی در باکو، هند و تهران و انتشار خاطرات سفرهای خارجی بود (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۱۵۶). در نظام سیاسی قاجار پس از پادشاه (دربار تهران) و ولیعهد (دارالسلطنه تبریز)، گروه انبوه شاهزادگان دارای اهمیت زیاد بودند. آنها در تعیین سنخ حکومت، چگونگی اعمال قدرت، اداره امور سیاسی و اقتصادی مملکت نقشی موثر بازی می‌کردند. اهمیت سیاسی شاهزادگان از آن رو بود که سلسله قاجار در طول ۱۳۰ سال حکومتداری می‌کوشید فرمانروایان ایالات و ولایات را از میان کسانی انتخاب کند که در رگهای آنها «خون شاهی» در جریان باشد. شاهزادگان برای اعمال حاکمیت خود دستگاه عریض و طویل اداری در گوشه گوشه مملکت ایجاد کرده بودند. گسترش این دیوانسالاری نقش شاهزادگان را در تصمیمات مملکتی بیشتر و بیشتر می‌کرد و بسیاری از روشنفکران از میان آنها برخاستند (ازغندی، ۱۳۷۹: ۸۷). از ابتدا در میان این شاهزادگان و وابستگان آنها اندیشه‌های منتقد و روشنگرانه وجود داشت که به‌ویژه از زمان ناصرالدین شاه که به عنوان اصلاح طلب‌ترین پادشاه قاجار به نسبت بقیه شاهان قجر «از فهم سیاسی خوبی برخوردار» بود (ازغندی، ۱۳۷۹: ۸۳)، فرصت بروز و ظهور پیدا کردند (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۵۸). رهبران مشروطه بخصوص در جناح معتدلین و تا حدودی نیز لیبرال‌ها از روشنفکران طبقه حاکمه بودند.

افزون بر پیدایی تفکر اصلاح طلب، با الهام از غرب یا با اتکا به نهاد روز به روز در حال تقویت روحانیت، عامل دیگر که در تضعیف قاجار نقش داشت شکست مصلحین درون حکومتی بود. میرزا تقی خان فراهانی (امیر کبیر) که خود از میان طبقات پایین اجتماع برخاسته بود و حاج میرزا حسین خان سپهسالار، نماینده رجال اشرافی غربی مآب (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۳۲۶-۳۳۱) کوشیدند برخی عناصر ناکارای نهادینه را از نظام حکومتی قجری حذف کنند و به جای آنها بر ظرفیت‌های کارآمدی آن نظام بیفزایند و هر دو در تحقق آرمان هایشان ناموفق بودند. نتیجه آنکه منتقدین و مخالفین از آن پس به امکان اصلاح در چارچوب نظام و نظامنامه حکومتی قاجار بدبین و از آن ناامید شدند (عنایت، ۲۰۱۰: ۲۷۷). خواست مشروطه شدن حکومت یا

مقید کردن حکومت سلطنتی به قوانین نوشته شده، نشان دهنده بدبینی عمیق رجال سیاسی ایران به دربار و شاه بود.

درباره شخصیت مظفرالدین شاه و نقش وی در انقلاب مشروطه دو نظر وجود دارد. برخی در کل او را فردی دینی و خیرخواه می‌دانند که بر خلاف پسرش محمد علی میرزا، لاجوج، قدرت طلب و دیکتاتور نبود: «مظفرالدین شاه شخصیتی آرام، معتدل و سلیم النفس داشت و بنابراین پیشبرد مشروطه در زمان وی با سهولت انجام شد» (زیباکلام، ۱۳۸۳: ۳۷). برخی دیگر وی را فردی ضعیف النفس و بیمار می‌دانند که زحمت پرداختن به امور مملکتی را به خود نمی‌داد و همه را به مشاورین چاپلوسش محول می‌کرد؛ گرچه حتی اگر می‌خواست توان کشورداری را نداشت. به نوشته اعلم الدوله «مظفرالدین شاه از همه چیز و همه کس می‌ترسید؛ از رعد و برق و صداهای ناگهانی می‌ترسید؛ از آدمهای ناشناس و از کسانی که برای نخستین بار پیشش می‌آمدند، می‌ترسید؛ از عذاب آخرت و مسئولیت‌های وجدانی می‌ترسید...» (برزگر، ۱۳۸۳: ۹۲). به هر حال، مظفرالدین شاه سه هفته پس از تحصن معترضان در سفارت انگلیس مشیر الدوله یکی از رجال برجسته آزادیخواه را به نخست وزیر برگزید و اعلامیه تشکیل مجلس شورای ملی را امضا کرد و پنج روز پس از آن در گذشت. بدین ترتیب، انقلاب پایان یافته بود ولی مبارزه برای مشروطیت تازه آغاز شده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۹). انقلاب مشروطه بنا به دلایلی بدون خونریزی (به نسبت انقلاب های معروف دنیا) و بسیار سریع به نتیجه رسید. عمده‌ترین دلایل پیروزی زودرس و آسان انقلاب آن بود که انقلابیون خود از طبقات حاکم یا طبقات بالای اجتماعی بودند. شخصیت ضعیف شاه قاجار و حمایت بی دریغ و سفت و سخت علمای طراز اول شیعه در نجف، کربلا، قم و تهران (تقی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۹) از انقلاب علل دیگرین پیروزی شیرین بودند (نجفی، ۱۳۷۹: ۶۹ و ۹۵). حتی بازرگانان و روشنفکران که داعیه داران تحولات ایران مدرن بودند سعی می‌کردند پای عالمان برجسته را به میدان وقایع اجتماعی بکشند تا از این طریق کسب مشروعیت کنند (Keddie, 1995: 64).

۲- انقلاب مشروطه و اقوام ایرانی

شواهد تاریخی نقش دوگانه منطقه آذربایجان در تحکیم پایه‌های انقلاب مشروطه و سپس بروز دودستگی میان انقلابیون را تایید می‌کنند. ورود سایر اقوام به جریان انقلاب در این امر تاثیرگذار بوده است (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). بلافاصله پس از انقلاب مشروطه ده‌ها انجمن قومی، سیاسی و اجتماعی نخستین نطفه‌های تشکل‌های مدرن سیاسی و اجتماعی را پایه گذاری کردند. این ساختار نهادی مدرن در تقابل با نظام سیاسی سنتی و دیوانسالاری نظامی- اداری متمرکز سنتی ایران عصر قاجار قرار داشت (رویدل، ۱۳۸۲: ۳۳۴). انقلاب برآیند صف آراییی سه

مسلک غیر متشکل ولی متمایز بود که اندک اندک شناخته شدند. آزاداندیشان و ترقی خواهان، مدافعان سلطنت مطلقه شاهنشاهی (هاشمی زهی، ۱۳۸۳: ۲۴)، اعتدالیون و روحانیون در میان هر سه دسته وجود داشتند اما در میان معتدلین مدافع مشروطه، بزرگ ترین روحانیون شیعه قرار داشتند. روشنفکران بیشتر در دسته آزاداندیشان قرار داشتند و بزرگان و اشراف معتبر در دسته معتدلین قرار داشتند. از میان سه دسته مستبدین (سلطنت طلبان)، معتدلین (میانه روها) و آزادیخواهان (لیبرال‌ها)، دسته دوم اکثریت مجلس یکم را تشکیل می‌دادند و دسته یکم در اقلیت قرار داشتند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۲). لیبرال‌های میانه‌رو و رادیکال‌ها بیشتر در میان دسته سوم قرار داشتند. در حالی که معتدلین از سوی طبقه متوسط سنتی حمایت می‌شدند، روشنفکران و مبارزین منطقه آذربایجان بیشتر در میان آزادیخواهان قرار داشتند. رویدادهای بعدی نشان داد که نقطه ثقل رادیکالیسم و تندروی همین دسته لیبرال‌ها بودند. آزادیخواهان به رهبری سید حسن تقی زاده از تبریز (علوی، ۱۳۸۵: ۵۳) و یحیی اسکندری از تهران پشتیبان اصلاحات گسترده بنیادین در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودند. بیشتر ۲۱ نماینده این جناح از اعضای انجمن‌های سیاسی - روشنفکری چون «کمیته انقلابی»، «مجمع آدمیت» و «گنج فنون» بودند که پس از انقلاب تشکیل شده بودند. برخی از این افراد را جامعه شیخی تبریز، گروه قومی - دینی مورد حمایت بازرگانان و برخی علما، برای دوره یکم انتخاب کرده بود. برخی دیگر را نیز اصناف تهران برگزیده بودند و مابقی از سوی خود مجلس برای پر کردن کرسی‌های مجلس انتخاب شده بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

۳- آذربایجان در انقلاب مشروطه

«انجمن آذربایجان» نمونه‌ای از انجمن‌های قومی - منطقه‌ای بود که در کنار سی انجمن قومی، دینی، صنفی و سیاسی طرفدار مشروطه تشکیل شده بود (زیباکلام، ۱۳۸۳: ۱۰). این انجمن که فعال‌ترین و بزرگ‌ترین گروه بود سه هزار عضو داشت و توسط بازرگانان تبریزی و مهندس برق جوانی به نام حیدر خان عموغلی تأسیس شده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۱). اعضای انجمن آذربایجان و فرقه دمکرات (دیموکرات فیرقه سی) که هر دو تشکل‌هایی با اکثریت آذری و با مرکزیت فکری باکو و تبریز بودند در رویدادهای بعدی مشروطه نقشی مهم بازی کردند (باقی، ۱۳۷۰: ۱۴۴). این نقش مهم بیشتر در جریان رادیکالیسم انقلابی و کشاندن رقابت‌های سیاسی به سمت و سوی خشونت سیاسی هدایت می‌شد (شیرالی، ۱۳۸۴: ۱۶۲)؛ بگونه‌ای که در متون سیاسی از حیدر عموغلی رئیس فرقه دمکرات به عنوان یکی از نخستین پیشگامان قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای یاد شده است (علوی، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۶۵). پیوند رهبران و اعضای این

دسته‌ها با انقلابیون روسیه و اندیشه انقلابی مارکسیستی یکی از علل گرایش تشکلهای آذربایجانی به سمت خشونت و رادیکالیزه شدن آنها است.

بدین ترتیب انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس یکم آغاز دسته بندی‌های مختلف سیاسی بود و تبریز به پایگاهی برای تعدادی از احزاب و تشکل‌های مهم تر تبدیل شد. تقدیر تاریخی و مقتضیات اجتماعی اقتضا می‌کرد که تبریز در ادامه روند انقلاب و پیروزی آن همچنان نقشی مهم و تعیین کننده را بازی کند. پس از آنکه محمد علی شاه از توشیح قانون اساسی سرباز زد، با اعتراضات عمومی در شهرهای مختلف کشور مواجه شد. حدود ۲۰ هزار نفر از مردم تبریز پیمان بسته بودند که به اعتصاب ادامه دهند و حتی تهدید کردند که «اگر قانون اساسی بلافاصله تصویب نشود، آذربایجان را از ایران جدا خواهند کرد» (امین، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۶). برخی تلگراف‌های مخابره شده از تبریز نیز با عنوان تهدیدآمیز «ملت آذربایجان» امضا شده بود. در تهران انجمن‌ها و باشگاه‌های مختلف یک انجمن مرکزی تشکیل دادند و در بازار و ادارات دولتی اعتصاب عمومی بر پا کردند و سه هزار داوطلب مسلح را که اکثراً از انجمن آذربایجانی‌ها بودند برای دفاع از مجلس بسیج کردند. همچنین یک صراف تبریزی که احتمالاً با گروه سوسیال دمکرات حیدر خان ارتباط داشت امین السلطان، صدر اعظم مستبد مورد حمایت شاه را ترور کرد و بلافاصله رو به روی مجلس خودکشی کرد (جمال زاده، ۱۳۸۲: ۶۸-۷۲). شاه که در نتیجه کشته شدن امین السلطان و تظاهرات گسترده هراسان شده بود و نمی‌توانست به نیروی نظامی پراکنده و بی پولش امید داشته باشد، عقب نشینی کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۶) و متمم قانون اساسی تصویب شده بوسیله مجلس را امضا کرد. بسیاری از ناظران و پژوهشگران خارجی علت اصلی یا یکی از علل اصلی عقب نشینی محمد شاه را فشار دو دولت روسیه و انگلیس می‌دانند که بنا به گفته آنها دست کم در آن مقطع زمانی هنوز موافق مشروطه خواهان بودند (به عنوان نمونه: آوری، ۱۳۷۹: ۲۶۱-۲۳۴).^۱

گرچه شمار آزادیخواهان اندک بودند، شخصیت برتر و اهمیت بیشتر داشتند زیرا به گفته *ادوارد براون* عزم آنها برای دست یابی به قانون اساسی مدون جدی بود و شناخت بهتر از قوانین اساسی غربی داشتند. آزادیخواهان که بر انجام اصلاحات انقلابی در سطحی گسترده، حتی اصلاحات غیر دینی، اصرار داشتند حاضر بودند برای دستیابی به اهداف اصلی مشروطه با نمایندگان میانه‌رو همکاری کنند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۳-۱۱۲). این همکاری در سال‌های نخست مشروطه و تا پس از استبداد کبیر متحقق شد ولی پس از عزل محمد علی شاه و بخصوص در

۱. سید جواد طباطبایی نیز در تحقیق جامع خود درباره تاریخ سیاسی ایران به این مسئله اشاره می‌کند و می‌نویسد: «نویسندگان گزارش‌ها و سفرنامه‌های غربی از دیدگاه منافع و مصالح خود در «مشکل ایران» نظر کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

دوره‌ای که به کابینه بختیاری‌ها معروف شد طرفین حتی به ترور شخصیت‌های جناح مخالف خود دست زدند. در همین زمان بود که آیت الله سید عبدالله بهبهانی که حامی اعتدالیون بود بوسیله فردی منصوب به دسته حیدر عمواوغلی ترور شد.

نیروهای قومی در دفاع از مشروطه یکبار دیگر زمانی وارد صحنه شدند که محمدعلی شاه با برخی مصوبات مجلس که نیروی نظامی را از کنترل شاه خارج می‌کرد، مخالفت کرد. جامعه اصناف در پشتیبانی از مشروطه اعتصابی عمومی برپا کرد و بیش از ۱۰۰ هزار نفر از جمله حدود هفت هزار داوطلب مسلح انجمن آذربایجانی‌ها و انجمن فارغ التحصیلان برای دفاع از مجلس شورای ملی آماده شدند (براون، ۱۳۸۰: ۱۳۹-۱۶۰). شاه بلافاصله عقب نشینی کرد ولی از شیوه دیرین شاهان ایرانی برای تحقق اهداف خود بهره گرفت، یعنی به دنبال دشمنان دشمنانش رفت. محمدعلی شاه با احیای کشمکش‌های قومی - به ویژه میان شیخیه و متشرعه در تبریز، کریمخانی‌ها و متشرعه در کرمان، مسلمانان و زرتشتیان در یزد، فارس و ترک در تهران، حیدری‌ها و نعمتی‌ها در قزوین و اردبیل - سعی در تحکیم استبداد خود و تضعیف مخالفان دولت داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۴). محمدعلی شاه همچنین کوشید حمایت خوانینی که مشروطه به منافع سیاسی - اقتصادی آنها آسیب زده بود و همچنین توجه علمای دینی بزرگ و حتی علمای شهرهای کوچک را به دست آورد. وی نه تنها از وجهه دینی شیخ فضل الله نوری، عالم سیاسی بزرگ (علوی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)، بلکه از اعتبار سید کاظم یزدی، عالم دینی مشهور نیز برای دستگاه خودکامگی خود بهره می‌برد (هاشمی زهی، ۱۳۸۳: ۳۴).

پس از آنکه رحیم خان رئیس قبایل شاهسون آذربایجان وفاداری خود را به محمدعلی شاه اعلام کرد. امیر مفخم رئیس حاج ایلخانی بختیاری و همسر یکی از شاهزاده خانم‌های قاجار نیز اعلام وفاداری کرد و با مردان مسلح خود وارد پایتخت شد و بدین ترتیب طلایه‌های جنگ داخلی آشکار می‌شد بدون اینکه کسی از آنچه در پیش بود آگاهی داشته باشد. شاه که اکنون نیروی نظامی در اختیار داشت با نشانه‌های مثبتی که انگلیسها و روس‌ها می‌دادند، برگ‌های برنده بیشتر به دست آورد. به دنبال آغاز جنگ جهانی یکم و بخصوص پس از قرارداد ۱۹۰۷ که ایران را به مناطق نفوذ بریتانیا و روسیه تقسیم می‌کرد، اکنون دو قدرت استعماری درگیر جنگ رقابت را کنار گذاشته بودند و با یکدیگر متحد شده بودند؛ این مسئله به زیان ایران بود. انگلیس‌ها اکنون همانند روس‌ها ترجیح می‌دادند یک حکومت با ثبات ولی ناکارا همانند قاجار روی کار باشد تا یک حکومت مدرن و دمکراتیک ولی ناستوار مثل کابینه‌های پس از مشروطه. قدرت شاه پس از به توپ بستن مجلس بوسیله بریگاد قزاق در خرداد ۱۲۸۷ آشکار شد. چند تن از رادیکال‌های مشروطه خواه و ضد شاه در باغ شاه به شهادت رسیدند، سید حاجی ابراهیم آقا، نماینده لیبرال تبریز، در هنگام فرار کشته شد و یحیی میرزا اسکندری در اثر

شکنجه جان سپرد، سید جمال واعظ به همدان تبعید شد و به طور مشکوکی درگذشت، آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی نیز در خانه‌هایشان زندانی شدند. سلطنت طلبان و نیروهای طرفدار محمدعلی شاه تهران را تصرف کردند، اما تهران تمام ایران نبود. در گذشته، چنین تصرف و تسخیری سرنوشت ساز بود، ولی این بار ثابت شد که به دست گرفتن پایتخت گره‌گشا نیست. سه تن از پنج مجتهد برجسته نجف و کربلا، بلافاصله از مشروطیت دفاع کردند و آشکارا شاه را محکوم کردند. داوطلبان مسلح نخست در تبریز و سپس در اصفهان، رشت و سرانجام در بیشتر شهرهای دیگر از جمله تهران از انقلاب دفاع کردند. هرچند در گذشته، پایتخت جریان و روند رویدادهای ایالات را تعیین می‌کرد، اکنون ایالات روند تحولات پایتخت را شکل می‌دادند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۳-۱۲۱). همانند گذشته تاریخی تحولات ایران شدیدترین درگیری‌ها در تبریز روی داد (Keddie, 1995: 78). در ایالت آذربایجان، دولت موقت آذربایجان بوسیله انجمن ایالتی تشکیل شد و گروه‌های قومی شیعه با گروه‌های غیر همدین و جنبش‌های چپگرا (که منشا آنها باکو بود) ائتلاف کردند. سوسیال‌دمکرات‌های باکو یکصد داوطلب مسلح قفقازی را به تبریز فرستادند تا در کنار مردم مسلح که دور دو قهرمان محلی به نامهای ستار خان^۱ و باقر خان^۲ گرد آمده بودند، قرار گیرند (براون، ۱۳۸۰: ۲۳۷-۲۳۶) و (Mafinezam & Mehrabi, 2008: 11). شهر تبریز به عنوان نماد دفاع از مشروطه رسماً در برابر دولت مرکزی قرار گرفته بود. مدافعان تبریز پس از تصرف شهر، در محاصره شاهسون‌ها و روستاییانی قرار گرفتند که به تبعیت از روحانیون ضد مشروطه، آنها را مرتد و ملحد می‌دانستند. تبریز با حمایت از مجلسیان و مخالفت با دربار به صورت یک کانون مبارزه دو جانبه درآمد (براون، ۱۳۸۰: ۲۲۲). «تبریز به مدت نه ماه در برابر نیروهای استبدادی ایستادگی کرد و نه ماه محاصره را به خاطر حراست از اصول و هدف‌های مشروطه تحمل کرد. اقدامات تبریز سبب شد که امید روسیه به ایجاد یک حکومت خودکامه و زیر نفوذ روسیه ... بر باد رود» (آوری، ۱۳۷۹: ۲۵۶).

هنگامی که در ۲۲ تیر ماه پیرم خان و صمصام السلطنه به تهران رسیدند داوطلبان مسلح شهر با گشودن دروازه‌های اصلی به یک پیروزی زودرس دست یافتند. هنگامی که سلطنت طلبان پراکنده و متواری شدند و شاه به سفارت روسیه پناهنده شد جنگ داخلی موقتا و برای مدت کوتاهی (حدود یک سال) به پایان رسید (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۷). چند ماه بعد در آبان ۱۹۰۹/۱۲۸۸ در میان شور و شوق گسترده مردم، دوره دوم مجلس شورای اسلامی شروع به کار کرد و بلافاصله به دولت سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی رای اعتماد داد. انتظاراتی بزرگ که از دولت دمکراتیک مشروطه می‌رفت هنگامی که در اواسط سال ۱۹۱۰/۱۲۸۸

۱. ستارخان که لوطی و دلال اسب بود، در هنگام انقلاب کدخدای محله امیرخیز، محله اصلی شیخی‌ها بود.

۲. باقرخان یک خشت مال ماهر و لوطی معروف محله خیابان بود.

هواداران دو دسته رقیب مجلس در خیابان‌های تهران برابر همدیگر سنگر گرفتند، به ناامیدی تبدیل شد. یک سال بعد در ایالات جنگ در گرفته بود و به همین دلیل وضع اقتصادی کشور بدتر از گذشته شد. در اواخر سال ۱۹۱۱/۱۲۸۹ نیروهای روسی و انگلیسی شروع به تصرف نواحی شمالی و جنوبی کشور کردند و عوامل آلمانی نیز مشغول قاچاق اسلحه و نفوذ در میان روسای ایلات بودند. ده سال بعد در سال ۱۹۲۰/۱۲۹۹ در ایالت‌های آذربایجان و کردستان حکومت‌های خودمختار برقرار شده بود، روسای ایلات جای حکومت مرکزی را در ایالت‌ها و مناطق مختلف کشور گرفته بودند و به دلخواه خود حکومت می‌کردند و شمال و جنوب کشور در دست روس و انگلیس بود (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۷-۱۷۸). کابینه بختیاری‌ها به ریاست صمصام‌السلطنه و سردار اسعد اوج شکاف‌های قومیتی و پایان راه مشروطه در حوض جنگ‌های گروهی - قومی بود.

۴- علل اهمیت تبریز در آغاز و انجام انقلاب مشروطه

در تاریخ ایران دورانی که سید جواد طباطبایی آن را «مکتب تبریز» نامیده است با اصلاحات عباس میرزا پس از شکست ایران در جنگ با امپراتوری تزار در نیمه یکم سده نوزدهم از دارالسلطنه تبریز آغاز می‌شود (شیرالی، ۱۳۸۴: ۱۴) و با پیروزی نهضت مشروطه خواهی در دهه اول سده بیستم به پایان رسید. مکتب تبریز کانون تجدیدطلبی، مشروطه خواهی، گسترش اندیشه آزادی و هواداری از حکومت قانون بود (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۶). در واکنش به شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، نطفه آگاهی از بحران خودآگاهی، در «خط مقدم جبهه» در دارالسلطنه تبریز بسته شد و همین آگاهی و خودآگاهی در تاریخ ایران دورانی حدود یکصد سال را در بر می‌گیرد که زادگاه آن تبریز بود. این سده، سده روشنگری و مشروطه خواهی بود (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۲۱).

اهمیت تبریز از آن جهت بود که ولیعهد قاجار در سنین کودکی به آذربایجان به عنوان والی مهم ترین ایالت ایران فرستاده می‌شد. ولیعهد در تبریز که به پایتخت دوم ایران مشهور بود دیوانسالاری عریض و طویل اداری ایجاد می‌کرد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۶) و دارالسلطنه تبریز بر مسائل سیاسی - اداری، نظامی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی مملکت اعمال نفوذ می‌کرد. ولیعهد قاجار با اداره ایالت پراهمیت و ثروتمند آذربایجان مشق اداره سیاسی - اقتصادی کشور را می‌آموخت. در واقع تبریز پایتخت دوم ایران بود و بسیاری از تصمیمات کشوری به نظر رجال سیاسی و نظامی بستگی داشت که در تبریز مستقر بودند. برجسته‌ترین نقش ایالت آذربایجان در سرکوب مخالفین تاج و تخت و مدعیان سلطنت بود و از این طریق کشور را از جنگ داخلی و چندپارگی نجات می‌داد. سازمان اداری دارالسلطنه همانند دربار تهران بر

دیوانسالاری گسترده استوار بود که با تکیه بر دبیران و وزیران و با شیوه‌های سنتی ایرانی به امور مملکت سامان می‌دادند (علوی، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۴).

منطقه آذربایجان با مرکزیت تبریز از آغاز نهضت مشروطه نشان داد که بیش از سایر نقاط ایران به اهداف و ابزارهای دمکراسی علاقمند است، چرا که آذربایجان در شمال غربی سرحدات مملکت پارس، دروازه ارتباط ایران و غرب بوده است و به همین دلیل از نظر فرهنگی، از جهت سیاسی و از نظر بازرگانی و اقتصادی اهمیت زیاد داشت. از نظر فرهنگی، مردم این خطه در ارتباط با عثمانی، اروپا و روسیه در جریان تحولات روز دنیا قرار می‌گرفتند. امپراتوری پر قدرت عثمانی که سرحدات آن تا قلب اروپا پیش رفته بود نمونه‌ای از ترکیب سنت اسلامی با مدرنیسم غربی بود. از نظر سیاسی افکار روشنگرانه بخصوص پس از انقلاب فرانسه از مرزهای آذربایجان به ایران صادر می‌شد و روس‌ها به عنوان بدیلی در برابر مدرنیسم استعمارگر اروپایی از آغاز سده بیستم اندیشه‌های عدالت محور و اجتماع‌گرا را ترویج می‌کردند. در حالی که نیمه شمالی آذربایجان به جمهوری آذربایجان روسیه و سپس شوروی تبدیل شد، مردم همدین و همزبان باکو و ارمنستان به انتقال مفاهیم روشنگرانه به مسلمانان و ارمنیان آذربایجان ایران و از آن طریق به کل کشور پرداختند (مومنی، ۱۳۵۲: ۱۴). شاید بنا بر دلایل فوق بود که عباس میرزا نخستین ارتش منظم و مدرن ایران را در آذربایجان تشکیل داد (شهرام‌نیا، ۱۳۷۹: ۳۲۳-۳۲۹). از نظر اقتصادی منطقه آذربایجان به عنوان مرکز تهاتر در ایران و آسیای مرکزی و حتی برای برخی از کالاهای هندی که به مقصد بازارهای اروپا و روسیه ارسال می‌شدند (آوری، ۱۳۷۹: ۲۵۷) دارای اهمیت بود.

یک دلیل روانشناختی نیز در برخی کتب تاریخی ذکر شده است و آن روحیه اصالت عمل و اصولگرایی آذری‌ها است (آوری، ۱۳۷۹: ۲۵۷). بر همین اساس، تاریخ تحولات ایران شاهد قاطعیت و شهامت آنها بوده است (براون، ۱۳۸۰: ۲۳۹ و ۲۴۴-۲۴۶). تماس‌های بازرگانی و فرهنگی تبریز با جهان غرب که این شهر از نظر جغرافیایی بدان سو می‌نگرد، این روحیه را تحکیم می‌کرد. از جنگ‌های ایران و عثمانی، تشکیل دولت صفویه در اردبیل، انقلاب مشروطه و حصر تبریز شاهدی است بر این مدعا.

۵- جمع‌بندی: چالش‌های چند جانبه و شکست مشروطه

ویژگی‌های ساختار سیاسی قاجار یعنی مطلق‌گرایی، فقدان قدرت نهادینه، در حاشیه ماندن نیروهای کارآمد، نفوذ بیگانگان در ساختار نظام و تفرد و یگانگی قدرت (ازغندی، ۱۳۷۹: ۸۲) و (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۴) و (کتاب‌آبی، جلد ۳: ۶۴۱) و (Khazeni, 2006). در جریان انقلاب مشروطه به نسبی‌گرایی، فقدان قدرت مرکزی نظم آور، پراکنده شدن نیروهای کارآمد، تشدید نفوذ

بیگانگان و چند پارگی و پراکندگی قدرت تبدیل شد (شهرام‌نیا، ۱۳۷۹: ۴۶۵-۴۷۰ و ۴۸۶) و (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۸۶). نجات ایران از فروپاشی و تجزیه به معنای پایان جنگ داخلی یا تحقق برخی آرمان‌های سیاسی - اقتصادی مشروطه نبود. آن همه شور و اشتیاق و باور به اینکه سرانجام زمان طلوع آزادی، توسعه سیاسی و حاکمیت قانون در ایران فرا رسیده است، در دو دهه نخست سده بیستم (۱۹۲۰-۱۹۰۰) / دو دهه آخر سده سیزدهم شمسی (۱۳۰۰-۱۲۸۰) که کشور در آتش جنگ داخلی و بی ثباتی و هرج و مرج ناشی از آن می‌سوخت به رویایی در خواب و سرابی در بیابان تبدیل شد که دست یافتن به آن محال می‌نمود. در دو دهه آخر سده بیستم / دو دهه آخر سده سیزدهم شمسی در طی جنگ و قحطی حدود نیمی از جمعیت تقریباً ده میلیون نفری ایران از میان رفتند (Majid, 2001: 239). یک روزنامه نگار ایرانی که شاهد درگیری‌های پس از مشروطه بود، می‌نویسد:

«در مملکتی که هر طبقه، طبقه دیگر را دشمن می‌شمارد، در جایی که میان ۱۱۴ وکیل که خلاصه یک ملت... باید باشند، هفت فرقه سیاسی به نام نجدد، تکامل، قیام، ملیون، آزادیخواهان، بیطرفان و اقلیت که خود نیز نمی‌دانند که چه می‌خواهند و چه فرق در میان دارند. در مملکتی که ایلات غارتگر آدم کشتن را آب خوردن و اموال مردم را رزق خدادادی خود می‌دانند... در این ایران که نه تنها جهالت و نفاق و تعصب، افراد آن را دشمن همدیگر ساخته بلکه داشتن زبان‌های مختلف، لباس‌های مختلف و عادات و مراسم مختلف طوری این ملت را مرکب از ملت‌های مختلف و غیرمتجانس نشان داده... که خود مردم نیز اهالی ولایات دیگر... را دشمن می‌شمارند. در مملکتی که درجه فهم اکثریت مردم از درک معانی شهر و ولایت بالاتر نرفته و لفظ ایران برای آنها یک معماست... چگونه می‌توان امید به پیشرفت و آبادانی داشت... پیش از آشنا کردن مردم ایران با اجزای دیگر بشریت باید آنها را با افراد خود آشنا کرد و آشتی داد و برادر نمود...» (به نقل از غنی نژاد، ۱۳۸۲: ۳۳).

میان رواج افکار دمکراتیک، آزادیخواهانه و انقلابی پس از پیروزی مشروطه با از میان رفتن اقتدار دولت مرکزی، جنگ میان اقوام و طوایف که تا مرز از هم پاشیدن کشور پیش رفت، رابطه ای مستقیم وجود دارد. ناآرامی اجتماعی که بلافاصله از پی انقلاب مشروطه پدید آمده بود به تضعیف عوامل سنتی مشروعیت بخش قدرت انجامیده بود و این محیطی مناسب برای پایداری نظم و قواعد حافظ امنیت اجتماعی و اقتصادی نبود (عنایت، ۱۳۸۰: ۲۹۸). به عبارتی دیگر در این دوره گذار، حد اعتدالی میان افراط قدرت مطلقه خودکامه و تفریط سستی و تزلزل ارکان حکومت و نابسامانی‌های ناشی از قدرتهای گریز از مرکز به وجود نیامد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۵). آنگونه که در ادبیات دهه‌های پس از مشروطه مشاهده می‌شود، نه تنها ارزش‌های تجدیدطلبانه دمکراسی سیاسی مورد تجلیل قرار نگرفته، بلکه تعدد احزاب و نظام دمکراتیک با

ظرافتی خاص مورد تمسخر واقع شده است (غنی نژاد، ۱۳۸۲: ۳۳). سه عامل اصلی در این روند موثر بودند: یکی افکار انقلابی که مرکزگریز و اقتدار ستیز بودند. دیگری از میان رفتن اقتدار دولت مرکزی، و عامل سوم به عرصه آمدن اشراف، رجال، روسای طوایف و خان‌ها به جای سلطان مستبد پاتریمونیال (پدرشاه) بود. بنابراین مهم ترین دلایل ناکامی مشروطه تنش های میان قومی، بی ثباتی، هرج و مرج سیاسی و فروپاشی اقتصاد مملکت بود (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۶۸). در عمل نیز کسانی که روزی به مشروطه خدمت می کردند اکنون یا در آلمان بودند و یا به دنبال هر دولتی مقتدر می شدند تا در خدمتش درآیند. این دولت مقتدر را رضاخان میرپنج، سرباز مازندرانی تشکیل داد. به عنوان نمونه در دهه نخست سده چهاردهم هجری (۱۳۰۵-۱۳۰۰) فرقه دمکرات (عامیون اجتماعیون) که در دوره دوم مجلس شورای ملی در ۱۲۸۹ش/۱۳۲۸ق تاسیس شد (نوذری، ۱۳۸۰: ۱۲) و فعالیت آن تا دوره سوم تقنینیه و واقعه مهاجرت ادامه داشت، در سال ۱۳۳۷/۱۲۹۹ احیا و دوباره تعطیل شد و نهایتاً هنگامی که در دوره چهارم مجلس شورای ملی با عنوان حزب سوسیالیست (ائتلاف فرقه دمکرات و حزب اعتدال) به رهبری سلیمان میرزا اسکندری شاهزاده قجر دوباره احیا شد، تلاش زیادی در راه زمامداری سردار سپه انجام داد و در نخستین کابینه وی در آبان ۱۳۰۲ سه پست وزارت به دست آورد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۸: ۹۶). اکنون همه به دنبال امنیت با آزادی بودند و نه آزادی از هر قید و بند.

نتیجه

انقلاب مشروطه در شرایطی رخ داد که مملکت ایران بر دو پایه نظام سنتی شاهنشاهی قاجار مبتنی بر نظام ایلاتی، اقتصاد کشاورزی مبتنی بر دیوانسالاری ایرانی و نظام مالیات گیری استوار بود. انقلاب با زیر پرسش بردن حکومت فائقه و مطلقه شاه قاجار، مبانی اصلی پایایی نظام را متزلزل کرد و با تضعیف شاه و حکومت مرکزی، امکان ابراز مخالفت‌های سرکوب شده و انتقادهای بیان نشده را فراهم آورد و همچنین به نیروهای گریز از مرکز فرصت و مجال بروز و ظهور داد. نتیجه آن بود که دسته‌های فکری و گروه‌های قومی-زبانی و دینی وارد کارزار سیاسی شدند و در برهه‌های مختلف نهضت به پیروزی مشروطه کمک کردند. ضعف قدرت مرکزی گرچه مدت کوتاهی بازرگانی خصوصاً بازرگانی خارجی را رونق داد اما نتایج ناگوار اقتصادی در نتیجه فقدان نظارت مرکزی، ناامنی پس از انقلاب و جنگ محمدعلی شاه و انقلابیون به زودی آشکار شدند. محمدعلی شاه به حق دانسته بود که این نهضت زوال نهاد پادشاهی را نشانه گیری کرده است، بنابراین از رقابت‌ها و درگیری‌ها میان اقوام و گروه‌های مختلف بهره برداری کرد و مشروطه طلبان را سرکوب کرد. ولی مشروطه طلبی که کانون آن

شمال غرب کشور و «مکتب تبریز» بود به دلیل حمایت گسترده مردم و پشتیبانی آگاهانه علمای بزرگ ایران و عراق در جنگ با نیروهای استبداد پیروز شد.

به پرسش پژوهش چنین پاسخ دادیم که از نظر داخلی منطقه آذربایجان به دلیل آنکه مقر ولیعهد قجر بوده، در شمال غرب سرحدات ایران و در شاهراه روابط شرق و غرب (امپراتوری تزار و اروپا) قرار داشت و همچنین به عنوان یکی از قطب‌های اقتصادی کشور نسبت به سایر مناطق کشور از توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بیشتر برخوردار بود. این سه عامل به عنوان عوامل مثبت و ایجابی در طول زمان به روشنگری و آگاه سازی مردم منطقه آذربایجان منجر شدند. مردم منطقه آذربایجان بعدها حامل اندیشه‌های مدرن غربی و پیام آور تجدد شدند و نقشی مهم در جریان مدرن‌ترین واقعه ایران معاصر یعنی انقلاب مشروطه ایفا کردند.

جنگ ایران و روس در نیمه نخست سده نوزدهم و عواقب اقتصادی و روانی ناشی از آن نیز در منطقه آذربایجان که جنگ در آن رخ داد به عنوان یک عامل سلبی در مخالفت مردم با سلطنت قجر نقش اساسی داشته است. این عامل به‌ویژه هنگامی که در کنار عوامل خارجی یعنی اندیشه‌های انقلابی صادره از اروپای مرکزی و روسیه، توسعه اقتصادی - سیاسی عثمانی (همسایه غربی ایران در مرزهای آذربایجان) و حضور استعمار بریتانیا و روسیه قرار گرفت، موجب شد که مردم مناطق آذربایجان حامل اندیشه‌های مخالفت با حکومت و اصلاحات بنیادی شوند.

فرضیه مقاله بیان می‌داشت که «منطقه آذربایجان از نظر داخلی و خارجی (بین‌المللی) در تکوین و پیروزی انقلاب مشروطه نقش بنیادین داشته است». این فرضیه با شواهد فوق اثبات می‌شود ولی نقش سلبی اقوام در ادامه انقلاب قابل تأمل است. برخی از دسته‌های قومی و ایلاتی در منطقه آذربایجان بعدها در جریان انقلاب نقشی سلبی داشتند. مدت کوتاهی از تشکیل دومین مجلس شورای ملی گذشته بود که جنگ داخلی آغاز شد، ایلات به آبادی‌ها و شهرها حمله کردند، اقوام با یکدیگر دشمنی کردند، محله‌های اقلیت‌های دینی در شهرهای مختلف غارت شدند، گروه‌ها و احزاب سیاسی به ترور شخصیت‌های سیاسی رقیب پرداختند و خارجی‌ها شمال و جنوب ایران را تصرف کردند. برخی از ایلات و طوایف منطقه آذربایجان بخصوص شاهسون‌ها در خدمت محمدعلی شاه در آمدند و با مشروطه طلبان جنگیدند. همچنین در میان دسته‌های روشنفکری تهران، تبریز و باکو، هسته‌های رادیکال و خشونت‌گرایی رشد کردند که بسیاری از آنها در آذربایجان شوروی از عقاید انقلابی روسیه متأثر شده بودند. این افراد و گروه‌ها محیط سیاسی پس از مجلس دوم را ناامن کردند و جنگ میان مشروطه طلبان حاکم را به خشونت کشاندند. هنگامی که این آرا در منطقه آذربایجان و سایر مناطق ایران به اندیشه‌های تجزیه طلبانه تغییر ماهیت داد تمامیت ارضی ایران را نیز در

خطر قرار داد. قلمرو ایران که در طول قرون گذشته مدام از دست رفته بود و آخرین بار در جنگ های نیمه یکم سده نوزدهم، یعنی کمتر از یک سده پیش از مشروطیت، ایالت های شمالی ایران به تصرف روسیه و هرات تحت نفوذ انگلیس درآمده بود، اکنون بار دیگر با خطر تجزیه مواجه شده بود. بنابراین، مردم منطقه آذربایجان گرچه در پیروزی انقلاب نقش ایجابی و مثبتی داشتند پس از مجلس دوم درگیر جنگ های قومی - شهری شدند و حتی تقاضای خودمختاری کردند. در واقع انقلاب مشروطه یک انقلاب چند قومی بود. تصرف تهران و خلع محمد علی شاه بوسیله سپاه مازنداران، بختیاری ها و آذربایجانی ها نشان دهنده ماهیت چند قومی انقلاب است. هنگامی که اجزای این جوهره در رقابت های قومی و ستیزهای سیاسی با یکدیگر از میان رفت، انقلاب نیز در گرداب جنگ داخلی و ظهور دیکتاتوری مطلقه مدرن، یعنی حکومت پهلوی اول فرو افتاد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آبراهامیان، پرواند. (۱۳۷۷). ایران میان دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی. چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۲. امین، سید حسن. تاریخچه جمهوری خواهی در ایران. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال شانزدهم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۸۰. صص ۸۶-۹۵
۳. آوری، پیتر. (۱۳۷۹). تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض قاجاریه. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. جلد یکم. چاپ پنجم، تهران: موسسه انتشارات عطائی.
۴. ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۹). ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران میان دو انقلاب. تهران: نشر قومس، چاپ دوم.
۵. باقی، عمادالدین. (۱۳۷۰). انقلاب ایران، با درآمدی پیرامون تاریخ معاصر ایران. تهران: نشر سراپی.
۶. براون، ادوارد. (۱۳۸۰). انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه مهری قزوینی. ویراستار: سیروس سعدوندیان. تهران: کویر.
۷. برزگر، ابراهیم. روانشناسی سیاسی مظفرالدین شاه. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال هجدهم، شماره یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۳. صص ۸۴-۹۵
۸. بشیری، احمد. (۱۳۶۳). کتاب آبی: گزارش های مجرمانه وزیر امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. ج ۳. ۱۱ مه ۱۹۰۹ تا ۳۰ نوامبر ۱۹۰۹. تهران: نشر نو.
۹. بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). جامعه شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی). تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
۱۰. بصیرت منش، حمید. (۱۳۸۵). علما و رژیم رضا شاه: نظری بر عملکرد سیاسی- فرهنگی روحانیون در سال های ۱۳۰۵-۱۳۲۰ ش. تهران: عروج، چاپ سوم.
۱۱. تقی زاده، سید حسن (۱۳۸۲). خاطرات سید حسن تقی زاده. در: علی جانزاده. خاطرات سیاسی رجال ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران: جانزاده.
۱۲. جمال زاده، محمدعلی. (۱۳۸۲). خاطرات سید محمدعلی جمال زاده. در: علی جانزاده. خاطرات سیاسی رجال ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران: جانزاده.

۱۳. حسینی، سیده مطهره. *بختیاری‌ها در اصفهان: چرایی و چگونگی افتادن اصفهان به دست ایل بختیاری در جریان انقلاب مشروطه*. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره یازده و دوازده، مرداد و شهریور ۱۳۸۹. صص ۱۶۶-۱۷۹.
۱۴. خواجه سروی، غلامرضا. (۱۳۸۲). *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. تهران: امیرکبیر.
۱۶. رویدل، داود. (۱۳۸۲). *علل ناکامی انقلاب مشروطه در ایران*. آمل: وارث وا.
۱۷. زیباکلام، صادق. (۱۳۸۳). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۱۳۲۲-۱۳۲۰*. تهران: سمت.
۱۸. زیباکلام، صادق. *سنت و مدرنیته، ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*. تهران: انتشارات روزنه، (۱۳۷۸).
۱۹. شعبانی، رضا. (۱۳۷۱). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نشر قومس، چاپ دوم.
۲۰. شهرام‌نیا، امیر مسعود. (۱۳۷۹). *پارلمان‌تاریسم در ایران: بنیادهای فکری و زمینه‌های تاریخی در عصر مشروطیت*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. شیرالی، فاطمه. (۱۳۸۴). *انجمن‌های تهران در عصر مشروطیت*. تهران: باران اندیشه.
۲۲. عاملی رضایی، مریم. (۱۳۸۹). *سفر دانه به گل؛ سیر تحول جایگاه زن در نثر دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۰ ق)*. تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۳. علوی، سید علی. (۱۳۸۵). *زندگی و زمانه سید حسن تقی‌زاده*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۴. عنایت، حمید. (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی، چاپ چهارم.
۲۵. غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۸۲). *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
۲۶. طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۴). *تاملی درباره ایران، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*. جلد نخست. تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ چهارم.
۲۷. مارتین، ونسا. (۱۳۸۲). *حوادث و رخدادها*. در: *انقلاب مشروطیت (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)*، ۳. تالیف گروه نویسندگان، زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر.
۲۸. مومنی، باقر. (۱۳۵۲). *ایران در آستانه انقلاب مشروطیت*. بی‌جا: صدای معاصر، چاپ ششم.
۲۹. نجفی، موسی. (۱۳۷۹). *حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳۰. نوزری، عزت‌الله. (۱۳۸۰). *تاریخ احزاب سیاسی در ایران از مجلس دوم مشروطیت تا مجلس ششم انقلاب اسلامی*. شیراز: نوید.
۳۱. هاشمی زهی، نوروز. *دیدگاه‌های روشنفکران دینی در انقلاب مشروطه*. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۸۳. صص ۴۱-۲۴.
۳۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. *جمعیت عامیون ایران*. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهاردهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۷۸. صص ۱۰۳-۹۶.

ب. خارجی:

1. Keddie, Nikki. R. (1995). **Iran and the Muslim World: Resistance and Revolution**. New York University Press.
2. Majd, Mohammad Gholi. (2001). **Great Britain & Reza Shah: the Plunder of Iran, 1921-1941**. USA. University Press of Florida.
3. Khazeni. Arash. **The Bakhtiari Tribe in the Iranian Constitutional Revolution**. <http://www.cssaame.ilstu.edu/issues/25-2/khazeni.doc>
4. Mafinezam, Alidad & Aria Mehrabi. (2008). **Iran and its place among nations**. USA. Greenwood.